

## تقابل امنیت فردی و ملی در جرایم علیه امنیت

جعفر یزدیان جعفری\*

(تاریخ دریافت: ۹۴/۷/۵ - تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۰/۲۷)

### چکیده

عنوان جرائم علیه امنیت به جرائمی اطلاق می‌شود که در درجه اول مضر به حال امنیت حکومت هستند. در این جرائم از آنجا که زیان دیده مستقیم و اولیه آن حکومت وقت است بحث در مورد رعایت حقوق متهمان چنین جرائمی مطرح بوده و هست؛ حکومت در چنین جرائمی نمی‌تواند کاملاً بی‌طرف باشد و احتمال جانبداری به نفع خودش همواره وجود دارد. در این مقاله پس از بیان مفهوم و مصادیق جرائم علیه امنیت جایگاه اصول حقوق کیفری در آن با تکیه بر مقررات کیفری فعلی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار گرفته است. این بررسی نشان می‌دهد اصول مختلف حقوق کیفری اعم از ماهوی و شکلی در این جرائم نقض شده و حتی در مقررات پس از انقلاب روند رو به رشد داشته است، اما تا چه حدی این موارد نقض قابل دفاع است مطلب دیگری است که در ادامه بحث بدان اشاره شده است؛ خلاصه استدلال کسانی که قائل به مشروعیت نقض این اصول در تقابل امنیت ملی با امنیت فردی هستند بر پایه مصلحت عمومی در مصداق امنیت عمومی است، حال آنکه مخالفین این موضوع، استناد به مصلحت را با هر خوانش آن رد می‌کنند.

واژگان کلیدی: امنیت، حقوق کیفری، حکومت، نقض اصول، منافع عمومی.

## مقدمه

امنیت در لغت، حالت فراغت از هرگونه تهدید یا حمله و یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله تعریف شده است و در اصطلاح سیاسی و حقوقی به صورت امنیت فردی، اجتماعی، ملی و بین‌المللی به کار می‌رود. به گونه‌ای که امنیت فردی حالت فراغت یک فرد از تهدید و حمله، امنیت اجتماعی، حالت فراغت همگانی از تهدید، امنیت ملی، حالت فراغتی از تهدید یک ملت و امنیت بین‌المللی حالت فراغت از تهدید قدرت‌ها در صحنه بین‌المللی است (آشوری ۱۳۸۳: ۳۸ و ۳۹).

به نظر می‌رسد کلمه امنیت در مفهوم جرائم علیه امنیت ناظر به امنیت اجتماعی و ملی است و الا در حقوق کیفری، امنیت فردی موضوع جرائم علیه اشخاص و امنیت بین‌المللی موضوع جنایات بین‌المللی است. مطابق یک تعریف عینی و بر پایه ضرر حاصل از جرم، جرم علیه امنیت جرمی است که مستقیماً علیه موجودیت حکومت واقع شود؛ اما اولین استثناء در همین جا اتفاق می‌افتد. حکومت‌ها نمی‌توانند به یک تعریف کاملاً عینی بسنده کنند و گفته می‌شود حفظ حکومت مستلزم توسعه این تعریف با توسل به یک مفهوم ذهنی است. مطابق این گسترش مفهومی نه تنها جرمی که ضررش مستقیماً متوجه حکومت باشد جرم علیه امنیت است، بلکه هر جرمی که با این هدف یعنی انگیزه آسیب رساندن به موجودیت حکومت واقع شود نیز جرم علیه امنیت محسوب می‌شود ولو زیان‌دیده مستقیم آن حکومت نباشد. به عنوان مثال جرمی چون جاسوسی بنا بر دیدگاه عینی (نتیجه جرم) یک جرم علیه امنیت است، اما جعل اسکناس ابتدائاً جرمی علیه ملت و شهروندان است که اگر هدف آن آسیب به حکومت باشد (دیدگاه ذهنی) در زمره جرائم علیه امنیت قرار می‌گیرد. همان گونه که در جرائم دسته اول فقط نتیجه مهم است و انگیزه اهمیتی ندارد (مثلاً جاسوسی باهدف کسب سود از ذینفع آن نیز جرم علیه امنیت محسوب می‌شود و لازم نیست انگیزه مرتکب آسیب به پیکره حکومت باشد) در دسته دوم تنها انگیزه مهم است ولو نتیجه علیه حکومت نباشد؛ بنابراین و به طور خلاصه: جرم علیه امنیت جرمی است که مستقیماً علیه موجودیت حکومت یا باهدف آسیب به موجودیت نظام حاکم علیه ملت واقع شود.

اما مصادیق جرائم علیه امنیت، در مقررات کیفری ایران کدام است؟ هر کس بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی را مطالعه کند در همان ابتدا متوجه حساسیت قانون‌گذار ما نسبت به جرائم علیه امنیت می‌شود. شروع کتاب پنجم (تعزیرات) با فصل مربوط به جرائم ضد امنیت است و البته قرار گرفتن آن پس از کتاب حدود و قصاص چیزی را عوض نمی‌کند؛ زیرا

قانون‌گذار در تقسیم‌بندی خود منبعث از فقه به نوع مجازات نظر داشته و نه موضوع جرم. چنانچه در کتاب حدود جرایم مختلف با موضوعات متفاوت از جرم علیه امنیت و اخلاق گرفته تا جرم علیه اشخاص جمع شده است.<sup>۱</sup> این در حالی است که قانون‌گذار جدید فرانسوی جرائم علیه حکومت را در کتاب چهارم قانون کیفری و پس از جرائم علیه اشخاص و اموال پیش‌بینی می‌کند؛ بنابراین دولت‌های امنیت‌گرا هستند که بخش جزای اختصاصی قانون خود را با فصل جرایم علیه امنیت شروع می‌کنند (نجفی ابرندآبادی ۱۳۹۱: ۱۲).

صرف نظر از اولویت امنیت برای قانون‌گذار ما نسبت به سایر جرایم با بزه دیده خاص، انتخاب فصل اول کتاب تعزیرات با عنوان جرائم علیه امنیت انتخاب شایسته‌ای نیست. دلیل اصلی آن جامع نبودن این مواد برای جرایم علیه امنیت است؛ زیرا بلافاصله قانون‌گذار فصل دوم و سوم را با عناوین اهانت به مقدسات<sup>۲</sup> و سوء قصد به مقامات پیگیری می‌کند. واضح است که جرائم موضوع این فصول نیز در زمره جرائم علیه امنیت حکومت قرار دارد. در ادامه و در فصول دیگر نیز به طور پراکنده با جرائم علیه امنیت روبه‌رو هستیم از جمله جعل‌های خاص (مثل جعل بانگیزه مقابله با امنیت موضوع ماده ۵۲۶)؛ تبانی برای جرائم علیه امنیت (موضوع ماده ۶۱۰) خرابکاری بانگیزه اخلاص در امنیت (موضوع ماده ۶۸۷).<sup>۳</sup>

در کتاب حدود نیز باید بخش دیگری از جرائم علیه امنیت را جستجو کرد؛ فصل نهم کتاب حدود با عنوان بغی و افساد فی الارض در قسمتی مربوط به مصادیقی از جرایم علیه امنیت است. توضیح اینکه جرائم موضوع این فصل از یک سنخ نیستند؛ دسته‌ای مربوط به امنیت مردم است (مانند برخی از مصادیق افساد موضوع ماده ۲۸۶) و دسته‌ای مربوط به امنیت حکومت است (برخی دیگر از مصادیق افساد و اقدامات برای براندازی حکومت موضوع مواد ۲۸۷ و ۲۸۸). به زعم ما آن بخش که ناظر بر اقدام برای براندازی و قیام مسلحانه است می‌تواند موضوعاً جرم علیه امنیت حکومت تلقی شود و دسته اول تنها در صورتی جرم علیه امنیت حکومت است

۱. در قانون مجازات عمومی قبل از انقلاب نیز باب دوم با عنوان جرائم مضر به مصالح عمومی با فصل جرائم بر ضد امنیت مملکت آغاز می‌شد.

۲. همچنین در فصل پنجم کتاب حدود با عنوان **سب فی** می‌توان به مصداق دیگری از جرم علیه امنیت اشاره کرد. اگرچه توهین به مقدسات در یک جامعه مذهبی جرم علیه مذهب عمومی ملت است و نه جرم علیه دولت اما در مواردی که دولت بر پایه همین مذهب شکل گرفته است اقدام بر ضد مذهب نوعی اقدام علیه حکومت محسوب خواهد شد.

۳. بنابراین خرابکاری بدون انگیزه خاص در وسایل مورد استفاده عمومی نمی‌تواند علی‌الطلاق جرم علیه امنیت باشد به‌عنوان مثال در قانون مجازات اخلاص‌گران در صنایع مصوب ۱۳۵۳ نیز خرابکاری در صنایع با قصد اخلاص و خرابکاری پیش‌بینی شده است بنابراین اگر ثابت شود مرتکب از این عمل اغراض حکومتی نداشته و مثلاً باهدف انتقام شخصی بوده نمی‌توان آن را جرم علیه امنیت محسوب کرد. همچنین است در مورد قانون مجازات اخلاص‌کنندگان در امنیت پرواز هواپیما و ... مصوب ۱۳۴۹.

که با انگیزه آسیب به حکومت واقع شوند.<sup>۱</sup>

خارج از قانون مجازات اسلامی و در قوانین متفرقه کیفری نیز می‌توان مصادیقی از جرائم علیه امنیت را یافت. به‌عنوان مثال در ماده ۲ قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی مصوب ۱۳۵۳، ماده ۲ قانون مجازات اخلال گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹، ماده واحد قانون تشدید مجازات جا علین اسکناس و ... مصوب ۱۳۶۸، مواد ۱۷ به بعد قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ با موضوع جرائم علیه امنیت و نیز ماده ۳۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز. در قوانین مزبور اگر آسیب حاصل از جرم متوجه حکومت باشد (جنبه عینی) جرم با هر نوع وضعیت روانی کیفری می‌تواند علیه امنیت محسوب گردد. چنانکه در قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه حتی غفلت و مسامحه نیز به‌عنوان خفیف‌ترین مصداق مجرمیت برای تحقق جرم کفایت می‌کند. در مقابل در برخی دیگر از این قوانین مانند قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی یا در قانون قاچاق کالا و ارز جنبه ذهنی موضوع به‌صورت هدف مبارزه با نظام جمهوری اسلامی برای تحقق جرم علیه امنیت ضرورت دارد.

در مقوله حقوق کیفری آنگاه که پای منافع حکومت مطرح می‌شود یعنی جرائمی که زیان دیده آن هیئت حاکمه است حکومت در معرض نقض اصول حقوق کیفری است؛ آیا برای رعایت اصول منافع خود را زیر پا بگذارد یا برای بقای خود اصول را پایمال کند؟ در این تحقیق می‌خواهیم بررسی کنیم آیا امنیت دولت، مجوزی است تا آنچه به‌عنوان اصول حقوق کیفری از آن یاد می‌شود در جرائم علیه امنیت استثناء و به تعبیر دیگر نقض شود؟ اگر این نقض به لحاظ مبنایی موجه است دامنه آن چقدر است؟ همچنین حقوق کیفری ایران در این زمینه چه جایگاهی دارد؟

واقعیت آن است که برخلاف جرائم در قلمرو مسائل شخصی یا اخلاقی که دولت‌ها برحسب رعایت آزادی‌های فردی، استراتژی عقب‌نشینی و عدم مداخله را در پیش گرفته‌اند در حوزه اعمال ضرر بار امنیتی، به خاطر ایجاد ثبات در نظم عمومی و حاکمیت سیاسی به جرم‌انگاری حداکثری و توسعه طلب روی آورده‌اند (مجیدی ۱۳۸۶: ۱۴). اگرچه ممکن است در قوانین سایر کشورها نیز چنین وضعیتی مشاهده شود<sup>۲</sup>، اما این مطلب یعنی رویه شدن نقض اصول لزوماً به معنای مشروعیت آن نباید باشد به نظر برخی در راهبرهای افتراقی رویکردهای امنیت‌مدار اخیر نیز تمرکز بر نوع

۱. باین‌وجود به اعتقاد برخی این سه جرم بر اساس یک قاعده قابل تحلیل‌اند و آن مفهوم اعمال مخل نظام اسلامی است (غمامی ۱۳۹۲: ۴۱۸).

۲. برای اطلاع از مقررات برخی کشورهای کامن‌لا ر.ک: میر محمدصادقی، حسین، حقوق کیفری اختصاصی، جرایم علیه امنیت، نشر میزان، چاپ اول ۱۳۸۰، صص ۲۶ به بعد.

خاصی از مجرمین به اصطلاح پرخطر است (مهدوی پور و شهرانی کرانی ۱۳۹۳: ۱۶۷). حال آنکه در موضوع بحث فعلی نوع جرم (علیه امنیت کشور بودن) تعیین کننده است، حال مجرم هر شخصیتی داشته باشد تفاوتی نمی کند؛ زیرا در جرم شناختی عمل مجرمانه به عنوان نسل سوم جرم شناسی فعل مجرمانه بدون توجه به ویژگی های شخصیتی، روان شناختی و جامعه شناختی مرتکب آن مطالعه می شود (نجفی ابرندآبادی ۱۳۸۹: ۱۳) در این مقاله با این پیش فرض که قانون گذار پس از انقلاب به این موارد نقض افزوده است - در قوانین مجازات اسلامی ۱۳۷۰، ۱۳۷۵ و ۱۳۹۲ نیز قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ این موضوع سیر صعودی داشته و با توجه به اینکه سخت گیری در این جرائم با میزان ثبات ملی رابطه معکوس دارد، ظاهراً هر چه نقض حقوق فردی در تقابل با امنیت ملی بیشتر باشد آسیب پذیری بیشتر امنیت ملی را متبادر می نماید<sup>۱</sup> - اصلاح این جهت گیری را گوشزد خواهیم کرد؛ چه بقای درازمدت نظام با رعایت اصول و مبانی عدالت کیفری امکان پذیر است و توسل به مفهوم مصلحت عمومی در این زمینه اگر جایگاهی داشته باشد لاقلاً بدون رعایت محدودیت ها و شرایط آن جایگاهی ندارد. در ادامه ابتدا لازم است به بررسی جایگاه اصول حقوق کیفری در این جرائم پرداخته تا موضوع نقض اصول و کیفیت و کمیت آن روشن شود (گفتار اول) و در سپس به مشروعیت یا عدم مشروعیت نقض این اصول در پرتو دیدگاه های مختلف بپردازیم (گفتار دوم).

### گفتار اول - جایگاه اصول حقوق کیفری در جرایم علیه امنیت

مقصود از اصول، بنیادهایی است که حقوق کیفری بر آن ها استوار است. از جمله اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل شخصی بودن مسئولیت، اصل تناسب جرم با واکنش، اصل برائت، اصل علنی بودن رسیدگی و غیره. این اصول و به تبع آن موارد نقض اصول را می توان به دودسته اصول ماهوی و شکلی تقسیم نمود. در این گفتار به گونه ای توصیفی موارد نقض اصول احصا شده و قضاوت راجع به آن را به گفتار بعد واگذار می کنیم.

#### الف - نقض اصول ماهوی

##### ۱- اصل قانونی بودن جرم و مجازات

مطابق این اصل برای رعایت حقوق شهروندی و نیز مؤثر بودن قانون کیفری در عمل لازم است حدود و ثغور رفتار ممنوعه و نیز واکنش نسبت به آن روشن باشد. این در حالی است که به

۱. این در حالی است که به دلیل گذر از دهه اول انقلاب و شرایط بحرانی آن و تثبیت ارزش های مورد حمایت انقلاب انتظار می رود به جای تکیه بر امنیت برون نگر و سلبی به امنیت درون نگر و ایجابی تکیه گردد (آقا بابایی ۱۳۸۹: ۳۶).

نظر می‌رسد در قسمت جرائم علیه امنیت این اصل به اندازه کافی رعایت نشده و حتی قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد عدم رعایت این اصل نه بر مبنای نوعی خطا و به صورت سهو، بلکه با عنایت و به عمد صورت گرفته است. به عنوان مثال در ماده ۵۰۸ ق.م.ا. صحت از جرمی با عنوان همکاری با دشمن است.<sup>۱</sup> اما همکاری یعنی چه و مصادیق آن کدام است؟ در این ماده قانون‌گذار صرفاً صحبت از همکاری آن‌هم با قید به هر نحو می‌کند. روشن است که با آوردن این قید به دنبال توسعه دامنه جرم بوده است، بدون آن که متوجه تفسیرهای متعدد پیرامون این قضیه باشد. در قانون تعزیرات سابق مصوب ۱۳۶۲ حدود چنین جرمی روشن‌تر بود، چنانکه مصادیق همکاری در مواد ۱ و ۲ شامل اعمالی چون اسباب‌چینی برای وارد کردن کشور به جنگ، فراهم کردن وسایل ورود دشمن به داخل خاک کشور یا متصرفات آن، به تصرف دشمن در آوردن شهر، قلعه، استحکامات و مانند آن، دادن قشون، امداد نقدی، مهمات و ... به دشمن و از این قبیل بود.<sup>۲</sup>

مورد دیگر ابهام در عنصر مادی، به جرم سوء قصد به جان مقامات مربوط می‌شود. مواد ۵۱۵ و ۵۱۶ ق.م.ا. به جرم انگاری سوء قصد به جان مقامات پرداخته است<sup>۳</sup>، اما سوء قصد ناظر بر چه رفتاری است؟ حداقل و حداکثر عملی که یک فرد می‌تواند انجام دهد تا در این عنوان قرار گیرد چیست؟ از مراحل تکوین جرم یعنی قصد مجرمانه، تهیه مقدمات، شروع و انجام جرم کدام‌ها جزء مفهوم سوء قصد قرار می‌گیرند؟ قانون فعلی برای پاسخ به این سؤال مبهم است. حال آنکه در قانون تعزیرات سابق و مطابق ماده ۱۴ آن برای تحقق سوء قصد لازم بود مرتکب شروع به اعمالی نسبت به جان مقامات مزبور نماید، لذا تهیه مقدمات و به طریق اولی صرف قصد مجرمانه را در بر نمی‌گرفت. مطابق ماده ۸۰ قانون مجازات عمومی این مفهوم روشن‌تر بود، به گونه‌ای که نه تنها حداقل عمل شناخته شده بود (شروع به جرم)، بلکه حداکثر آن نیز ناظر بر مواردی بود که منتهی به قتل نشود.

نمونه دیگر ابهام در عضو مادی جرم مربوط به جرم تبلیغ علیه نظام است. در ماده ۵۰۰ ق.م.ا. به طور مطلق تبلیغ به هر نحو علیه نظام جمهوری اسلامی ایران جرم شناخته شده است<sup>۴</sup>،

۱. هر کس یا گروهی با دول خارجی متخاصم به هر نحو علیه جمهوری اسلامی ایران همکاری نماید در صورتی که محارب شناخته نشود به یک تا ده سال حبس محکوم می‌گردد.

۲. در مواد ۶۱ و ۶۲ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ نیز مصادیق این همکاری به نحو کامل‌تری بیان شده بود.

۳. ماده ۵۱۵: هر کس به جان رهبر و هر یک از روسای قوای سه‌گانه و مراجع بزرگ تقلید سوء قصد نماید چنانچه محارب شناخته نشود به حبس از سه تا ده سال محکوم خواهد شد.

۴. ماده ۵۰۰: هر کس علیه نظام جمهوری اسلامی ایران یا به نفع گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام به هر نحو فعالیت تبلیغی نماید به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.

بدون آنکه مصادیق آن روشن شده باشد. اگر این ماده را با ماده ۵ قانون مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت مصوب ۱۳۱۰ مقایسه کنیم توسعه قلمرو آن روشن می‌شود؛ مطابق ماده اخیر تبلیغ برای یکی از جرم‌ها یا مجرمین مذکور در مواد ۱ تا ۳ این قانون جرم شناخته شده بود و در مواد ۱ تا ۳ جرائمی چون تشکیل جمعیت، اداره یا عضویت آن، اقدام برای جدا کردن قسمتی از ایران یا لطمه به تمامیت و استقلال آن و قیام مسلحانه بر ضد مملکت ایران پیش‌بینی شده بود. واضح است که این کلی‌گوئی‌ها و حذف قیود تعریف عناصر مادی باهدف توسعه مفهومی

جرائم صورت گرفته، اما آیا اصل قانونی بودن جرم بدین ترتیب رعایت می‌شود؟

در بخش قانونی بودن مجازات نیز وضع بهتر از این نیست؛ اگرچه مقدار و نوع مجازات به‌ظاهر مشخص شده است، اما در مواردی فاصله اقل و اکثر مجازات آن‌چنان زیاد است که بعضاً به ۱۰ یا حتی ۲۰ برابر می‌رسد. برای نمونه در مواد ۵۰۸ و ۵۰۱ که فاصله اقل و اکثر ده برابر (۱ تا ۱۰ سال حبس) و در ماده ۴۹۹ که این فاصله به بیست برابر (سه ماه تا پنج سال) می‌رسد. یکی از اهداف تعیین مجازات خاصیت بازدارندگی آن است و از این جهت مجازات‌هایی که ثابت‌تر باشند (فاصله اقل و اکثر آن‌ها کمتر باشد) به این خصوصیت نزدیک‌ترند. در حال حاضر مخاطب جرم (مجرم بالقوه) دقیقاً و حتی به‌طور تقریبی نمی‌داند چه مقدار مجازات در انتظار اوست. بین سه ماه حبس و پنج سال تفاوت فاحشی است که برآورد سود و زیان جرم را برای مجرم مشکل می‌کند. مضافاً اینکه اصل تساوی افراد در قبال قانون زیر سؤال خواهد رفت. شاید اگر به طبقه‌بندی ماده ۱۹ قانون جدید مجازات اسلامی در خصوص درجه‌بندی جرائم تعزیری نیز توجه کنیم چنین درجه‌بندی‌هایی دیده نمی‌شود که اقل آن در یک طبقه و اکثر آن در طبقه بالاتر قرار گیرد. مطابق تبصره ۲ ماده مرقوم در چنین مواردی اکثر مجازات ملاک است که باعث می‌شود این تعزیرات درجه ۴ و ۵ محسوب شده و نهایتاً به شدت عمل بیشتر نسبت به جرایم علیه امنیت یعنی نقض اصل دیگری (تناسب جرم و مجازات) بیانجامد.

## ۲- اصل مادی بودن جرائم

مقصود از مادی بودن جرائم این است که باید برای تحقق یک جرم، مرتکب ضرری را وارد آورده (جرم تام) یا لاقلاً اعمالی انجام دهد که مستقیماً به ضرر منتهی شود (شروع به جرم). در قلمرو جرائم علیه امنیت با جرایم مختلفی روبه‌رو هستیم که از این اصل عدول شده است. برای نمونه جرم تبانی در ماده ۶۱۰ در مرحله قصد مجرمانه است قصد مجرمانه‌ای که با

دیگری در میان گذاشته شده و مرتکب هیچ اقدام دیگری در جهت عملیاتی کردن این قصد انجام نداده است.<sup>۱</sup>

همچنین قانون گذار در مواردی اعمالی که در حد تهیه مقدمات هستند به عنوان جرم شناسایی کرده است، از قبیل تشکیل یا اداره جمعیت یا عضویت در چنین جمعیتی که هدفش بر هم زدن امنیت کشور است (مواد ۴۹۸ و ۴۹۹). نفس تشکیل گروه جرم است، ولو هیچ اقدام عملی جهت اخلاف در امنیت کشور انجام نداده باشند. نمونه دیگر از این دست جرایم صرف ورود به اماکن ممنوعه است که در ماده ۵۰۳ ق.م.ا. پیش بینی شده است. همین طور تهیه سلاح برای قیام مسلحانه و براندازی حکومت در قالب ماده ۱۸۷ سابق و ماده ۲۸۸ فعلی که صرفاً یک اقدام مقدماتی است به عنوان جرم مستقل شناسایی شده است.

### ۳- اصل عدم تأثیر انگیزه در عنصر معنوی

اصولاً انگیزه تأثیری در تحقق جرم ندارد مگر به صورت استثنائی، اما همان گونه که در تعریف جرائم علیه امنیت گفته شد بخشی از تعریف مربوط به وجود انگیزه آسیب رساندن به حکومت است. در واقع در این جرائم انگیزه عنصری تعیین کننده است که بدون آن ممکن است جرم تغییر ماهیت داده و اساساً علیه امنیت محسوب نشود. برای نمونه ماده ۵۱۱ در تهدید به بمب گذاری با انگیزه بر هم زدن امنیت کشور و تشویش اذهان عمومی، ۵۱۲ در تحریک به قتال با انگیزه بر هم زدن امنیت کشور، ماده ۵۲۶ در جعل اسکناس رایج داخلی با انگیزه بر هم زدن نظام و امنیت سیاسی و اجتماعی و تبصره ۶۸۷ در خرابکاری در وسایل مورد استفاده عمومی با انگیزه اخلاف در نظم و امنیت جامعه و مقابله با حکومت.

### ۴- اصل شخصی بودن مسئولیت

در حقوق امروزی اینکه هر فرد مسئول اعمال خودش باشد امری بدیهی است. این موضوع در ماده ۱۴۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز مورد تصریح قرار گرفته است، با این حال در جرائم علیه امنیت می توان نمونه ای را شاهد گرفت که از این اصل تخطی شده است. بحث بر سر ماده

۱. ماده ۶۱۰: هرگاه دو نفر یا بیشتر اجتماع یا تبانی نمایند که جرایمی بر ضد امنیت داخلی یا خارج کشور مرتکب شوند یا وسایل ارتکاب آن را فراهم نمایند در صورتی که عنوان محارب بر آنان صادق نباشد به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهند شد. مشابه این قضیه در جرم نامزدی پست حساس حکومت کودتا در ماده ۱۸۸ ق.م.ا. سابق مشهود بود منتهی این بار در قالب جرم مستوجب حد محاربه و افساد فی الارض. در واقع در تبانی که به صورت طرح براندازی بوده است یک نفر خود را نامزد پست حساس کودتا کرده است.



۱۸۶ ق.م.ا. سابق است. در این ماده عضویت یا هواداری مؤثر در گروه‌هایی که اقدام به قیام مسلحانه علیه حکومت می‌نمایند محاربه شناخته شده بود. آنچه موجب تعیین چنین مجازات سنگینی (بعضاً تا حد اعدام) برای این عمل شده بود، صرف عضویت یا هواداری نیست؛ چراکه نفس این عمل در قالب ماده ۴۹۹ جرم شناخته شده و دارای مجازات حبس است. در حقیقت این قیام مسلحانه است که منجر به محاربه بودن عمل می‌شود، حال آنکه لازم نبود همگی اعضاء یا هواداران به تصریح خود ماده در شاخه نظامی شرکت داشته باشند. به عبارت دیگر دخالت برخی از اعضاء در قیام مسلحانه موجب تشدید مجازات سایر اعضا می‌شود، اگرچه آن‌ها اقدامی برای قیام مسلحانه صورت نداده باشند. در حال حاضر ماده ۲۸۷ با ابهام از این مطلب یاد می‌کند<sup>۱</sup>، اگرچه مانند قانون سابق به این مطلب که لازم نیست تمامی اعضا در شاخه نظامی دخالت داشته باشند اشاره نمی‌کند، اما نحوه انشای ماده مانع از این امر نخواهد بود که موضوع چنین تفسیری قرار گیرد؛ زیرا همان گونه که ماده بعد ۲۸۸ متذکر می‌شود مقصود از گروه بغات، گروهی است که سازمان و مرکزیت داشته باشد و چنین سازمانی علی‌الاصول متشکل از افراد با تخصص‌های مختلفی است که لزوماً نظامی نیستند.<sup>۲</sup>

##### ۵- اصل تناسب جرم و مجازات

این نیز یک اصل قدیمی است که شدت مجازات باید با شدت جرم هماهنگی داشته باشد در غیر این صورت مجازات ناعادلانه و حتی غیر مفید خواهد بود. تناسب دو نوع است غیر مقایسه‌ای و مقایسه‌ای.<sup>۳</sup> در بحث حد افساد مشاهده می‌شود که قانون‌گذار برای اعمالی که شدت زیادی ندارند شدیدترین مجازات یعنی اعدام را در نظر گرفته است. به‌عنوان مثال حتی معاونت در افساد موضوع ماده ۲۸۶ مستوجب مجازات اعدام است.<sup>۴</sup> این مجازات (فارغ از

۱. ماده ۲۸۷- گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران، قیام مسلحانه کند باغی محسوب می‌شود و در صورت استفاده از سلاح، اعضای آن به مجازات اعدام محکوم می‌گردند.

۲. ماده ۲۸۸- هرگاه اعضای گروه باغی، قبل از درگیری و استفاده از سلاح، دستگیر شوند، چنانچه سازمان و مرکزیت آن وجود داشته باشد به حبس تعزیری درجه سه و در صورتی که سازمان و مرکزیت آن از بین رفته باشد به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می‌شوند.

۳. برای اطلاع بیشتر رک: یزدیان جعفری، جعفر، چرایی و چگونگی مجازات، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول ۱۳۹۱: ۲۶۹.

۴. ماده ۲۸۶- هرکس به‌طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اختلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آن‌ها گردد به گونه‌ای که موجب اختلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی‌الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد.

مجازات سایر جرایم) برای معاونت در یک جرم، مجازاتی بی تناسب می نماید. واقعیت آن است که جنبش تعدیل کیفرها در مورد مرتکبین جرائم علیه امنیت کمتر به اجرا درآمده است و هنوز شدیدترین مجازات‌ها در زرادخانه کیفری دولت‌ها به واکنش علیه جرائم علیه امنیت اختصاص دارد (مجیدی، همان: ۱۵).

در بحث تناسب مقایسه‌ای یعنی مقایسه جرم علیه امنیت با یکدیگر نیز موضوع درخور تأمل است. قانون‌گذار برای جرم تبانی در جرائم علیه امنیت طی ماده ۶۱۰ دو تا پنج سال حبس در نظر گرفته است حال آنکه در جرم تبلیغ علیه نظام این مجازات کمتر است (سه ماه تا یک سال). حال اگر این تبانی برای تبلیغ علیه نظام باشد نتیجه این می‌شود که لطمه تبانی برای جرم تبلیغ نسبت به امنیت کشور بیشتر است از وقوع عملی آن جرم.

#### ۶- اصل فردی کردن مجازات

تفرید مجازات مطابق شخصیت مجرم نیز اگرچه در حقوق کیفری قدمت کمتری دارد، اما امروزه از اصول آن محسوب می‌شود. قانون‌گذاران تأسیسات متنوع کیفری برای این منظور در نظر گرفته‌اند. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز از این حیث پیشرفت‌های خوبی را نشان می‌دهد، اما در این زمینه نیز جرایم علیه امنیت و مرتکبین آن بی بهره یا لاقبل کم بهره‌اند. برای نمونه مطابق بند الف ماده ۴۷ مجازات کلیه جرایم علیه امنیت قابل تعویق یا تعلیق نیست. همچنین مطابق ماده ۷۱ اعمال مجازات‌های جایگزین حبس در جرایم علیه امنیت ممنوع است. توجه به جنبه عینی قضیه درجایی که مبتنی بر توجه به جهات شخصی است یعنی موضوع فردی‌سازی حکایت از آن دارد که قانون‌گذار علی‌رغم امکان اصلاح محکوم و بدون توجه به شخصیت وی تنها به مجازات محکوم در این جرایم اعتقاد دارد.

#### ب - نقض اصول شکلی

##### ۱- اصل صلاحیت سرزمینی

در حقوق کیفری بین‌المللی اصل بر آن است که کشوری حق رسیدگی به جرمی را دارد که در قلمرو و سرزمین آن واقع شده باشد. به عبارت دیگر از لحاظ اصولی ارتکاب جرم در خارج از قلمرو ایران چون اخلاقی در نظم داخلی کشور ایجاد نمی‌کند نباید مورد توجه قانون‌گذار قرار گیرد (آشوری ۱۳۷۹: ۴۳)، اما در جرائم علیه امنیت این اصل با عنوان واقعی بودن صلاحیت نقض شده است. مطابق این مفهوم در جرائمی که مضر به مصالح عالی مملکت

است از جمله جرائم علیه امنیت، کشوری که منافع آن لطمه دیده صلاحیت رسیدگی به آن جرم را دارد، در هر جا و توسط هر شخصی که واقع شوند. در مقررات کیفری ایران ماده ۵ ق.م.ا. ناظر بر چنین موضوعی است. در این ماده آمده است هر ایرانی یا بیگانه‌ای که در خارج از قلمرو ایران مرتکب یکی از جرائم موضوع این ماده (از جمله مطابق بند الف آن اقدام علیه امنیت کشور) شود طبق قانون مجازات ایران مجازات خواهد شد. البته تا آنجا که این اصل مکمل اصل صلاحیت سرزمینی باشد قابل قبول است، اما مشکل اینجاست که مثلاً در پرتو صلاحیت واقعی اصل تقابل کیفری به معنای اینکه عمل در محل وقوع نیز جرم باشد یا اصل ممنوعیت رسیدگی مجدد (اعتبار امر مختومه) یا اصل رسیدگی حضوری در این زمینه رعایت نمی‌شود.<sup>۱</sup> شاید بهتر باشد به جای توسل به چنین اصول مکملی از ابتدا به دنبال جرم‌انگاری جرایم امنیتی با محدوده وسیع‌تر بود، به گونه‌ای که کشورها، امنیت کشورهای دیگر را امنیت خود تلقی کرده و جرایم علیه امنیت کشورهای دیگر را نیز جرم بشناسند. وضعیتی که برای مثال در جرم جعل اسکناس رایج کشور خارجی در مقررات وجود دارد می‌تواند به جرایم علیه امنیت کشورها نیز توسعه یابد که لازمه آن همکاری بین دولت‌هاست.

## ۲- اصل صلاحیت محاکم عمومی

اصل دیگری که در آئین دادرسی کیفری مطرح است، استثنائی بودن وجود محاکم اختصاصی است. یعنی در رسیدگی‌های کیفری اصل بر صلاحیت مراجع عمومی است، پس اینکه قانون‌گذار رسیدگی به جرمی را در صلاحیت مراجع اختصاصی قرار دهد امری استثنائی است (آشوری، همان: ۶۲). در مقررات کیفری ایران و در حوزه جرائم علیه امنیت این اصل با واگذاری رسیدگی به جرائم مزبور به دادگاه انقلاب استثناء شده است. مطابق بند الف ماده ۳۰۳ آ.د.ک. ۱۳۹۲ رسیدگی به جرائم علیه امنیت در صلاحیت محاکم انقلاب است. این در حالی است که تنها محکمه اختصاصی در قانون اساسی دادگاه نظامی است و این حکایت از دیدگاه نویسندگان قانون اساسی در خصوص اکتفا به حداقل دادگاه‌های اختصاصی دارد. در زمینه محاکم نظامی شغل خاص سپاهیگری و جرایم خالص نظامی در آن فلسفه وجودی این محاکم است، لذا مستلزم دادگاه خاص با قضاوت ویژه است. حال آنکه در دادگاه انقلاب موضوع

۱. برخلاف ماده ۵ ق.م.ا. سابق که شرط حضور متهم در کشور را برای اعمال صلاحیت واقعی مطرح می‌کرد ماده ۵ قانون جدید این شرط را حذف نموده است. حال آنکه یکی از مبانی حضوری بودن دادرسی، رسیدگی عادلانه است و لازمه تعادل میان قدرت حاکمیت و آزادی‌های فردی عادلانه بودن دادرسی است (زراعت و احمدی ۱۳۹۳: ۱۱۴).

رسیدگی عمدتاً جرایم امنیتی است که توسط هر شخصی قابل ارتکاب است.<sup>۱</sup>

### ۳- اصل براءت

اصل بر بی گناهی افراد است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. اثبات ارکان جرم بر عهده مدعی العموم یا دادستان است و اوست که باید ارکان جرم را اعم از قانونی، مادی و معنوی و رای هر گونه شبهه و تردید اثبات کند. در قلمرو جرائم علیه امنیت و در ماده ۴۹۹ ق.م.ا.<sup>۲</sup> قانون گذار صراحتاً در عنصر معنوی جرم، اصل را بر مجرمیت متهم قرار داده مگر اینکه وی با اثبات بی اطلاعی از اهداف گروه بی گناهی خود را ثابت نماید. در همین زمینه مطابق ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ حد افساد از شمول قاعده درء استثناء شده است. این مسئله وقتی بغرنج می شود که در دقت کنیم مقامات عمومی در این جرائم به طور معمول در معرض عدول از این اصل هستند، چه رسد به اینکه قانون گذار نیز رأساً به این قضیه دامن زند و صراحتاً آن را نقض کند.

مورد دیگر مرتبط با اصل براءت، در خصوص یکی از آثار آن است. بی گناهی متهم مقتضی آن است که بتواند از خود دفاع نماید و دفاع ممکن است مستلزم استفاده از وکیل مدافع باشد. تبصره ماده ۴۸ ق. آ.د.ک اصلاحی ۱۳۹۳ صراحتاً اشعار می دارد در جرائم علیه امنیت تعیین وکیل از میان وکلای مورد تأیید رییس قوه قضاییه است.

نمونه های دیگر استثنا شدن جرایم علیه امنیت در قانون آ.د.ک ۱۳۹۲ را می توان در مواد ۶۵ (شروع به تعقیب)، تبصره ۲ ماده ۱۰۰ (ارائه اسناد به شاکی)، ۱۵۰ (کنترل تلفن اشخاص)، بند ت ۱۸۰ (جلب بدون احضار)، ۱۹۱ (عدم دسترسی متهم به مدارک پرونده)، بند پ ۲۳۷ (جواز قرار بازداشت موقت)، ۳۲۰ (جلب شاهد)، تبصره ۳۵۱ (دسترسی شاکی به اسناد پرونده)، تبصره ۲ ماده ۳۸۰ (ابلاغ حضوری دادنامه) و بند «ب» ماده ۶۱۸ (لزوم قرار بازداشت موقت برای نظامیان در زمان جنگ) جستجو کرد. این موارد برحسب مورد با اصول شکلی دیگری در تعارض است. برای نمونه اصل تساوی سلاح ها در مورد لزوم ارائه اسناد به شاکی<sup>۳</sup>، اصل

۱. این در حالی است که قانون گذار ما در مورد اطفال که وجود دادگاه اختصاصی برای آن ها از توجیه و ضرورت بیشتری برخوردار است طبق تبصره ۱ ماده ۳۱۵ ق. آ.د.ک. جدید ارجاع سایر پرونده ها را نیز به دادگاه ویژه اطفال در اتهامات سنگین امکان پذیر می داند.

۲. ماده ۴۹۹ ق.م.ا.: هر کس در یکی از دسته ها یا جمعیت ها یا شعب جمعیت های مذکور در ماده ۴۹۸ عضویت یابد به سه ماه تا پنج سال حبس محکوم خواهد شد مگر اینکه ثابت شود از اهداف آن بی اطلاع بوده است.

۳. بدیهی است همان گونه که حقوق دانان گفته اند دفاع متهم یا از متهم بدون دسترسی به پرونده امری دشوار و ضربه ایزرگ به حق دفاع محسوب می شود (خالقی ۱۳۹۳: ۱۵۶).

مشروعیت شیوه تحصیل دلیل در مورد کنترل تلفنی اشخاص، اصل قابلیت تجدیدنظرخواهی در مورد ابلاغ حضوری رأی<sup>۱</sup>، با این مقررات می‌تواند مخدوش شود.

### گفتار دوم: مشروعیت یا عدم مشروعیت نقض اصول

در اینکه آیا اصول حقوق کیفری به لحاظ مبنایی قابل نقض هستند یا نه ظاهراً اختلاف نظرهایی وجود دارد. برخی به مطلق بودن این اصول نظر داده‌اند و برخی این اصول را اصولی نسبی تلقی می‌کنند. برخی نیز قائل به جمع این دو بوده و بیان می‌دارند: منافع ملی از جمله اقتضائات عدالت است که در ردیف دیگر اقتضائات عدالت مانند حق قرار دارد و باید به شکلی از اشکال با آن‌ها هم‌نشین شود. حق در پی حفظ گوهر فرد و مصلحت گروهی در پی حفظ کیان جمع است. به طور کلی هیچ‌یک را نباید فدای دیگری کرد، مهم هم‌نشین ساختن این دو است که امری بس دشوار و ظریف می‌نماید. باید به صورت موردی و به دست مرجعی مجرب با اتکا به خرد جمعی و جاری انجام شود. صدور حکم کلی در این زمینه که در عمل کارساز باشد تقریباً ناممکن است (راسخ ۱۳۹۳:۱۶۱). دیدگاه اخیر اگرچه جذاب، اما غیر عمل‌گرایانه است. به نظر می‌رسد اختلاف واقعی بر سر جایگاه مصلحت عمومی در کنار حقوق فردی است؛ زیرا یکی از مصادیق مصلحت عمومی، امنیت عمومی است و مراد از امنیت عمومی همان امنیت ملی است که بدان وسیله تلاش می‌شود کشور از تعرض دیگر کشورها مصون بماند و تمامیت ارضی و استقلال نسبی آن حفظ شود (راسخ و بیات کمیته‌ی ۱۳۹۳:۵۶۹). برخی معتقدند مصلحت عمومی به یک سلسله ملاحظات در حمایت از سیاستی معین اشاره دارد که افراد بدان دلیل در مقابل آن‌ها مقاومت نمی‌کنند که نزد بسیاری از افراد حقیقتاً از ارزش و اعتبار فوق‌العاده‌ای برخوردار است. برخی دیگر بر این باورند که این مفهوم در نهایت سرپوش زیرکانه‌ای برای پنهان کردن صورت واقعی تصمیماتی است که سیاستمداران و مقام‌های دولتی برای کسب بیشترین منافع شخصی اتخاذ می‌کنند. از این‌رو کاربرد آن در بیشتر موارد خدعه‌آمیز و بی‌معناست (همان: ۵۵۷). از نظر فلسفی نیز در این زمینه به عقیده برخی فلاسفه چون توماس هابز اینکه صاحب قدرت حکمرانی، خود تابع قوانین کشور باشد را محل اساس دولت می‌دانند و معتقد است تبعیت حاکم از قانون یک اشتباه است؛ زیرا خود او قانون

۱. این حق مسلم افراد و از اصول دادرسی عادلانه است که باهدف سلب امکان استناد به حکم دادگاه توسط ذینفع صورت گرفته است زیرا در گذشته عده‌ای با استناد به آراء محکومیت خود موفق به اخذ پناهندگی از کشورهای خارجی به دلیل گرایش‌های سیاسی خاص می‌شدند (خالقی ۱۳۹۳: ۳۱۶).

را به وجود آورده است (صناعی ۱۳۸۴:۷۲) در مقابل جان لاک قدرت دولت را محدود دانسته و معتقد است هیچ دولتی نمی‌تواند به دلخواه خود حکومت کند، دولت نیز مانند فرد با قوانین اخلاقی (طبیعی) محدود است و نباید از آن پا فراتر نهد (همان: ۹۰). در حوزه فلسفه مجازات در مواردی که حقوق کیفری از مکافات‌گرایی محض تبعیت می‌کند متهم را به مثابه یک شهروند تلقی می‌کند و کیفر به‌عنوان ابزاری برای نکوهش و اعتراض به عمل شخص است، اما وقتی برای فایده‌بازدارندگی عام یا دفع خطر عمل می‌کند، کیفر وسیله‌ای برای چیره شدن بر منبع خطر می‌گردد و موضوع آن (انسان) ابزار حفظ امنیت عمومی می‌شود. در اینجا طبیعی است که نگاه انسانی و بشری آن کم‌رنگ شود (صدر توحید خانه ۱۳۸۸: ۴۸۳). در حوزه عدالت کیفری نیز دو مدل باهم رقابت دارند مدل امنیت‌مدار و مدل کرامت‌مدار. در مدل امنیت‌گرا اولویت با حقوق شهروندان قانون‌مدار است، اما در مدل کرامت‌مدار، حمایت از حقوق متهمان در اولویت قرار دارد (نجفی ابرندآبادی ۱۳۹۱: ۱۷).

#### الف- نظریه نسبی بودن اصول

برخی معتقدند هیچ قاعده مطلقی وجود ندارد که بدون هیچ استثنائی پذیرفته شود و از این جهت شک دارند که اصول یا قواعدی حقیقی درباره وظایف در مقام عمل وجود داشته باشند که لازم باشد همواره بر اساس آن‌ها عمل شود یا هیچ‌گاه حتی زمانی که با سایر اصول تعارض کنند نقض نگردند (فرانکنا ۱۲۵: ۱۳۸۳)؛ بنابراین اصول از جمله اصول عدالت کیفری در برخورد با سایر اصول از جمله حفظ امنیت ملی قابل تحدیدند. اگر به موارد نقض دقت شود مشاهده می‌شود عمده آن‌ها برای حفظ امنیت کشور (مصلحت) صورت گرفته است. اگر تعارض میان دو مصلحت باشد می‌توان به نفع مصلحت عظیم‌تر حکم کرد که ممکن است بقای نظام و امنیت کشور باشد. قواعد حقوق در درجه اول به دنبال نظم و امنیت است و در مرحله بعد نوبت به اجرای عدالت می‌رسد (آقابابایی ۱۳۸۹: ۵۴)، اما سؤال دیگر این است که اگر هم قائل به نسبی بودن اصول شویم محدوده نقض باید تا چه میزان باشد؟ آنچه از اسناد و رویه‌های بین‌المللی و سایر کشورها برمی‌آید این است که این موارد نقض همواره باید به صورت استثنائی و با شرایطی خاص صورت گیرد، یعنی اولاً این محدودیت‌ها قانونی باشد یعنی به موجب قانون پیش‌بینی شده باشد، ثانیاً با حسن نیت باشد. یعنی چون احراز موارد تزاخم با حکومت است، حکومت نباید از آن به‌عنوان ابزاری برای نیل به منافع صرفاً سیاسی خود بهره‌گیری کند و ثالثاً متناسب باشد، یعنی محدودیت‌ها با خطری که در صورت نبودن محدودیت، جامعه را تهدید

می‌کند، تناسب داشته باشد (قربان نیا ۱۳۸۵:۲۰). این خطر معمولاً ناظر به شرایط بحران است و نه وضعیت‌های فشار (صدر توحید خانه، همان: ۴۶۷). رابعاً به دلیل ابزاری بودن مصلحت عمومی اگر زمانی بتوان در ادامه تطور و تکامل زندگی جمعی انسان بدون تمسک به مفهوم و نهاد مصلحت عمومی از کیان جمعی و اصل زندگی گروهی حفاظت کرد، دیگر نیازی به آن نخواهد بود (راسخ و بیات کمیتکی، همان: ۵۶۶). به عبارت دیگر، نقض اصول عدالت باید برای دوران تثبیت قدرت باشد (آقابابایی ۱۳۸۹: ۵۴). در ایالات متحده رویکرد سخت‌گیرانه به جرایم تروریستی و محدود کردن حقوق بنیادین متهمین این جرایم پس واقعه ۱۱ سپتامبر با لحاظ نسبی بودن اصول صورت گرفته است. به گونه‌ای که متهمین این جرایم، دیگر شهروند محسوب نشده، بلکه دشمنند که باید با آن‌ها جنگید و این جنگ بر اساس حق مشروع شهروندان یعنی حق برخورداری آنان از امنیت رخ می‌دهد. این جنگ در پی طرد و اخراج دشمن است و همانند کیفر نیست که کیفر شونده نسبت به آن حقی داشته باشد (صدر توحید خانه، همان ۵۱۷). اگرچه دیوان عالی این کشور نیز پس از چند سال به فکر وارد کردن اصول انسانی و بشری در گفتمان حقوقی جرایم تروریستی افتاده است (همان ۴۷۷).

ظاهراً قانون‌گذار ما نیز در این زمینه اصول عدالت کیفری را اصولی قابل نقض تلقی کرده است، اما به فرض قبول این دیدگاه آیا این نقض‌ها با شرایط شناخته‌شده آن صورت گرفته است؟ آیا همگی با حسن نیت بوده و متناسب با خطری است که جامعه را تهدید می‌کرده است؟ آیا به ویژگی ابزاری بودن آن‌ها توجه شده است؟ در مورد برخی اصول مثل اصل مادی بودن جرائم، برخی از نقض اصل دفاع کرده‌اند با این استدلال که اگر قرار باشد جرم تمام و کمال واقع شود دیگر حکومتی وجود ندارد تا بخواهد به محاکمه و مجازات مجرم پردازد؛ بنابراین لازم است امکان مداخله زودهنگام مأمورین برای دستگیری و مجازات مجرمین را فراهم آورد (میرمحمدی ۱۳۸۰: ۳۲)، اما در پاسخ باید گفت آیا جرم‌انگاری شروع به جرایم علیه امنیت مانند باقی جرایم این هدف را تأمین نمی‌کند تا محدوده نقض به اعمال مقدماتی و حتی تفکر نرسد؟ آیا گذشت بیش از سه دهه از حکومت اسلامی برای گذار از مرحله بحران و تثبیت حکومت کافی نیست تا شرط ابزاری بودن نقض را رعایت کنیم؟ چرا برای معاونت در جرم مجازات اعدام در نظر گرفته می‌شود؟ چرا هنوز دادگاه انقلاب برای رسیدگی به جرایم امنیتی لازم است؟ و چراهای دیگری که شائبه عدم گذار از دوران بحران و فاصله با دوران تثبیت نظام را ایجاد می‌نماید. البته ممکن است استدلال شود که تهدیدات علیه امنیت ملی اگر نگویم بیشتر لاقط کمتر از اوایل انقلاب نیست. ممکن است این امر صحیح باشد، اما همان‌گونه که گفته شد مراد از امنیت لزوماً نبود تهدید نیست، بلکه می‌تواند

علی‌رغم وجود آن به خاطر آمادگی کشور برای رویارویی، کشور را امن محسوب کرد، اما وقتی در هر قانون‌گذاری جدید سخت‌گیری‌ها نسبت به این جرایم و به تبع آن موارد نقض اصول تشدید می‌شود چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت؟ اگر هم قائل به آمادگی برای رویارویی با تهدیدات امنیتی باگذشت چند دهه از انقلاب شویم باز اشکال دیگری این بار بر قانون‌گذار وارد می‌شود که غیرواقع‌بینانه عمل کرده و شدیدتر از آنچه لازم است به موضوع برخورد با مرتکبین جرایم علیه امنیت پرداخته است. آنچه در قانون اساسی به‌ویژه اصل نهم آن و نیز آنچه در فقه حتی راجع به جرایم علیه امنیت دولت آمده حاکی از عدم سخت‌گیری‌های غیرضروری نسبت به این جرایم است. اصل نهم قانون اساسی نقض آزادی‌های مشروع را ولو به موجب قانون ممنوع تلقی می‌کند. جالب است که در مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در خصوص این اصل آمده است: در رژیم قبلی هر نوع آزادی را سرکوب می‌کردند به‌عنوان اینکه استقلال کشور در خطر است و وقتی مردم آزاد باشند از نظام، دین و هدف آزادانه حمایت می‌کنند. به بهانه استقلال کشور نباید هر نوع آزادی را سرکوب کرد تا آزادی نباشد استقلال کشور و عدم وابستگی‌اش به اجانب تأمین نخواهد شد...<sup>۱</sup>

#### ب- نظریه مطلق بودن اصول

در مقابل اعتقاد دیگری وجود دارد مبنی بر اینکه نقض برخی از حقوق حتی در شرایط سخت مطلقاً نادرست است؛ زیرا اگرچه ممکن است شرکتمتری ایجاد کند، اما همچنان شر است و هر کس مرتکب آن شود مقصر است (تبیث ۱۳۸۴:۱۷۳). ارزش سخن از حق مطلق آن است که ایده عدالت را زنده نگه می‌دارد و راه پی‌آمدانگاری محض را می‌بندد. شناسایی و دفاع از هر حق ویژه‌ای به معنای رد دلایل سودگرایانه است. چه سودمندی به معنای رفاه و سود همگانی باشد یا تنها بر حکومت کارآمد دلالت داشته باشد (همان ۱۶۹). هیچ دولتی نمی‌تواند با استناد به دلایل مبتنی بر منافع امنیتی، حیاتی ملی و خصوصی از شمول تعهدات برگرفته از اصول ذاتی و لایتغیر تخطی کند (ممتاز و شریفی طراز کوهی ۱۳۹۰: ۲۰). حق‌ها برای حمایت از آزادی‌ها و ادعاهای فردی شهروندان در مقابل ادعاهای جمعی مطرح می‌شوند و بدین طریق راه را برکنار نهادن آزادی‌ها و ادعاهای بنیادین فردی به بهانه منفعت عمومی می‌بندد در این صورت است که می‌توان گفت ارزش ذاتی و برابر انسان‌ها صیانت و حمایت‌شده است (دور کین ۱۳۸۱: ۵۶). در چنین دیدگاهی حق نسبت به خیر عمومی مقدم است. دغدغه اصلی حکومت حفظ حقوق افراد است و برای تحدید یا

۱. به نقل از: گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای اختصاصی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هفتم ۱۳۸۰: ۴۲۸.



تضییق آن دلیل قوی تری از خیر عمومی لازم است (فرح بخش ۱۳۹۲: ۲۵۵). در جوامع لیبرال برخی حقوق آن قدر صیغه بنیادین دارند که قانون نه تنها در آن‌ها دخالت نمی‌کند، بلکه خود را ملزم به حمایت از آن می‌بیند؛ بنابراین تأکید حتی بر خواست عمومی و جمعی بدون توجه به مبانی و آثار حقوق اساسی و بنیادین فرد نمی‌تواند دقیق باشد باید قلمروی تعیین کرد که هیچ قدرت سیاسی یا اجتماعی، مشروع یا نامشروع، تفکیک شده یا یکپارچه حق هیچ‌گونه مداخله‌ای در آن نداشته باشد (فلاحی ۱۳۹۳: ۱۹۰). بعلاوه منفعت عموم نه منفعت دولت است و نه منفعت قانون‌گذار، منفعت عمومی چیزی جز منفعت افراد نیست (همان ۱۸۹ و ۱۸۷). به عقیده رز فیلسوف انگلیسی منفعت عمومی و فردی درهم تنیده و یکی است. به نظر وی خیر عمومی به معنای خیر همگان است که شامل خیر صاحبان فردی حق نیز می‌شود. از این رو با حمایت از خیر و منفعت فرد در حقیقت به حفظ و حمایت از منفعت عمومی پرداخته‌ایم و در مقابل با تضمین منفعت عمومی در واقع خیر فرد را نیز تضمین کرده‌ایم (راسخ ۱۳۹۳: ۹۴). به عبارت دیگر مرکز ثقل امنیت، عدالت است و بدون آن امنیت لرزان و سست خواهد بود (آقابابایی ۱۳۸۹: ۵۳). در برخی کشورهای غربی نیز اگرچه تحت تأثیر اندیشه‌های نسل دوم و سوم لیبرالیسم، آزادی‌های فردی محدودیت بیشتری پیدا کرده است (نمونه‌های آن را می‌توان در دادرسی‌های افتراقی برای جرایم علیه امنیت یافت)، اما نسل چهارم نئولیبرال‌های نیمه دوم قرن بیستم به احیای اصول اولیه لیبرالیسم یعنی سیاست جنایی فردمدار در مقابل سیاست جنایی جامعه‌مدار روی آورده‌اند (آقابابایی ۱۳۸۹: ۱۳۳). حتی در حوزه حدود اسلامی نیز سخت‌گیری و شدت عمل در مورد رفتارهای مجرمانه‌ای است که امنیت و آسایش عمومی شهروندان را هدف قرار می‌دهند (مانند حد محاربه) و در جرایم علیه دولت و حاکم مسالمت و مدارا و توجه به مطالبات مخالفان توصیه می‌شود (آقابابایی ۱۳۸۴: ۳۷). حضرت علی (ع) نیز به عنوان پیشوای حکومت شیعی هیچ‌گاه به منظور حفظ امنیت نظام سیاسی از عدالت عقب ننشسته، بلکه عدالت‌ورزی را مایه امنیت‌سازی و قوام دولت می‌دانند (آقابابایی ۱۳۸۹: ۱۷۵). الزامات حقوق کیفری در جوامع مردم‌سالار نسبت به کسانی که امنیت حکومت را مورد خدشه قرار داده‌اند نه تنها کمتر نیست، بلکه مورد تأکید بیشتری است؛ زیرا یکی از شاخص‌های سنجش میزان اعتقاد حکومت به عدالت را باید در شیوه برخورد با مخالفان سنجید (آقابابایی، همان ۱۸۲). حق بر امنیت سایر شهروندان نمی‌تواند نقض حقوق مشروع مظنونین، متهمین و مجرمین را توجیه کند (نجفی ابرندآبادی ۱۳۹۱: ۱۹)¹.

۱. راجع به مفهوم حق بر امنیت ر. ک: نجفی ابرندآبادی، علی حسین، درباره امنیت شناسی؛ از حق بر امنیت تا حق بر تأمین، دیپاچه مدیریت انسان‌مدار ریسک جرم، سودابه رضوانی، چاپ اول، میزان، ۱۳۹۱.

واقعیت آن است کسانی که نقض اصول را موجه می‌دانند عمدتاً به مصلحت متوسل می‌شوند و مراد از مصلحت را یکی از این سه معنا می‌دانند. ۱- مصلحت یعنی نفع عظیم تر ۲- مصلحت یعنی یک حق رقیب و ۳- مصلحت یعنی ضرورت.

در معنای اول این گونه استدلال می‌شود که با فدا کردن حق فرد حق جامعه در تأمین امنیت حفظ می‌شود و این در مجموع نفع بیشتری را نصیب افراد بیشتر می‌کند؛ اما باید توجه داشت که منفعت عمومی نمی‌تواند دلیل خوبی برای محدود شدن حق فرد باشد؛ زیرا اولاً این نفع احتمالی است و حتی نمایندگان مردم ممکن است درباره خواست‌های جامعه داوری نادرستی داشته باشند و بر اساس ملاحظاتی کاملاً بی‌ربط با ارتقای حداکثری خیر عمومی عمل کنند (بودنهایمر ۱۳۹۳: ۱۰۸). به علاوه سیاست‌های مصلحت عمومی باید در پی تقویت کرامت انسان باشد و نه خواری او. فدا کردن حق‌های فردی در مقابل مصلحت عمومی حاکی از آن است که حق‌ها ریشه در احترام به شخصیت انسانی ندارند، بلکه صرفاً برخاسته از ملاحظات سودگرایانه حکومت است حال آنکه باید حمایت از آزادی‌های فردی هدف انحصاری حکومت بوده و قلمرو مصلحت عمومی به همین کارکرد فرو کاسته شود (همان ۱۱۳ و ۱۱۴). حتی از دید سود انگارانه ممکن است اگر حکومت به نفع فرد خطا کند، صرفاً کمی بیش از آن چیزی که بر آن مصمم شده بود باید برای نظام اجتماعی هزینه کند، اما اگر علیه فرد مرتکب اشتباه شود اهانتی بر او روا داشته شده که مبلغ بسیار زیادتری باید خرج شود تا جلوی آن اهانت گرفته شود (دور کین ۱۳۹۳: ۲۳۳). به دست آوردن بیلان نهایی سود و زیان یک تصمیم بر این فرض استوار است که همه انواع سودها قابل مقایسه به یک نوع واحد از منفعت باشند. چگونه می‌توان بین رفاه عمومی و عزت نفس مقایسه برقرار کرد (راسخ ۱۳۹۳: ۲۵۴). واقعیت آن است که سود گرایانه بودن همواره به عادلانه بودن نمی‌انجامد آیا در طبقه‌بندی ارزش‌ها سود بر عدالت غلبه دارد؟ به نظر می‌رسد ارزش‌های بنیادین در رأس ارزش‌ها باشند (همان ۲۵۵).

در معنای دوم فدا کردن حق‌ها بدان دلیل صورت می‌گیرد که در رقابت با سایر حق‌ها مغلوب می‌شوند و در اینجا حق جامعه به نگهداری درجه‌ای از امنیت مطلوب خود است. این استدلال نیز مردود است؛ زیرا حق‌ها در صورتی می‌توانند رقیب یکدیگر باشند که از یک سنخ محسوب شوند. حق فرد را تنها حق افراد دیگر می‌تواند محدود کند و نه حقوق جامعه و امنیت اجتماعی (دور کین ۱۳۹۳: ۲۲۴).

در معنای سوم یک موقعیت اضطراری توجیه خوبی برای نقض حق فردی است. در این دیدگاه به خاطر وجود یک خطر جدی البته به صورت موقتی برای دفع آن خطر حقوق افراد

محدود می‌شود. پس یک اقدام دائمی نخواهد بود و به محض رفع خطر محدودیت‌ها نیز باید رفع شود. اینجا نیز لازم است این موقعیت واقعی باشد، هیچ دلیل و مدرک واقعی وجود ندارد که تساهل در برابر نافرمانی مدنی موجب ازدیاد نافرمانی شود، چه رسد به اینکه موجب ازدیاد جرم گردد. برعکس معقول به نظر می‌رسد که بگوییم تساهل موجب افزایش احترام به مقامات شده یا لاقفل جلوی رشد بی‌احترامی را خواهد گرفت. پس اینکه تساهل منجر به نابودی جامعه شود کاملاً بی‌پایه است (دورکین ۱۳۹۳: ۲۲۷). به علاوه حکومت‌هایی که به این توجیه متوسل می‌شوند با قانون‌گذاری‌های دائمی خود عملاً راه برداشتن محدودیت‌ها را سد می‌کنند.

واقعیت این است توسل به مفهوم مصلحت در مقابل حقوق فردی ناشی از عدم تفکیک میان مقام نظر و عمل است. در مقام عمل میان میزان قدرت واقعی ما در عملی ساختن نمونه آرمانی فاصله هست. باید فاصله موجود را شفاف کرد و تصمیمی به فراخور امکانات واقعی گرفت و همچنان به نظریه قابل دفاعی که ارائه شده وفادار ماند. مهم حرکت به سمت نظریه و الگو است. پس نباید محدودیت‌های عملی را به جای نظر بنشانیم و نام مصلحت به آن بزنیم (راسخ ۱۳۹۳: ۲۶۴). آنچه از فقه اسلامی نیز برمی‌آید این است که ورود به بحث مصلحت در فضای حکومتی بنی‌امیه، بنی‌عباس و پادشاهان بعدی بوده است، یعنی برای توجیه دینی دادن به عملکرد حکومت، آموزه مصلحت را به کار گرفته‌اند (آقابابایی ۱۳۸۹: ۱۸۷). اصل مصلحت زمانی می‌تواند راهگشا باشد که با معیارهای عینی و نظارت‌پذیر همراه باشد و الا زمینه سوء استفاده دولت در محدود کردن آزادی‌های بنیادین را فراهم خواهد ساخت (همان ۱۹۳). در این زمینه شورای قانون اساسی فرانسه، نظام افتراقی حتی برای جرایم تروریستی را با اجتماع دو شرط قبول کرده است: یکی ناشی نشدن این تفاوت‌ها از تبعیض‌های ناموجه و دیگری تضمین‌های برابری برای اصحاب دعوا به‌ویژه رعایت حقوق دفاعی. این در حالی است که این شورا تعمیم این سیستم را برای جرایم علیه امنیت کشور رد کرده است؛ زیرا معتقد است جرایم اخیر خصوصیات مشابه با جرایم تروریستی ندارند (مارتی ۱۳۹۳: ۴۲۷). در آلمان علی‌رغم وجود برخی تئوری پردازی‌ها مبنی بر وارد کردن حقوق کیفری دشمن حتی این استثنائات برای جرایم تروریستی نیز پذیرفته نشده است. زیرا حقوقدانان این کشور معتقدند حقوق کیفری در سیر تحول خود نمی‌تواند فارغ از اصول و موازین خاصی متحول شود (صدر توحید خانه، همان: ۴۸۴) و این به جهت حاکمیت نظریه دولت حقوق در این کشور است به گونه‌ای که والاتر بودن دولت بر بزهکار از نظر اخلاقی اقتضا دارد که به همان شیوه‌های خلاف کرامت ذاتی انسان متوسل نشود که بزهکاران متوسل می‌شوند، لذا در بند یک اصل یک قانون اساسی

این کشور، تعرض ناپذیر بودن کرامت انسان مورد تأکید قرار گرفته است (همان ۴۹۰، ۴۹۱).

### نتیجه گیری

برخی موارد نقض در قوانین کشورهای مختلف دیده می‌شود و این حکایت از واقعیت آن دارد؛ بنابراین اصول حقوق کیفری لاقلاً از دید برخی قانون‌گذاران اصولی غیرقابل نقض و مطلق نیستند، اگرچه به لحاظ مبنایی قبول این وضعیت با مخالفت‌هایی روبه‌روست. آنچه به عنوان مصلحت با هر معنای آن در دفاع از نظریه نقض اصول گفته شود مواجه با چالش و اشکال است. به فرض قبول چنین وضعیتی نیز سؤال در مورد محدوده نقض است، به نظر می‌رسد قانون‌گذار ما بیش از ضرورت، دامنه موارد نقض را گسترش داده است و این امر نه تنها به نفع و مصلحت جامعه نیست، بلکه در درازمدت آثار زیان باری نیز برای خود حکومت خواهد داشت. شاید ادله مخالفان در مطلق تلقی کردن این اصول همین عدم امکان کنترل موارد نقض در صورت جواز کلی آن باشد. افزایش موارد نقض اصول در سیر قانون‌گذاری‌های پس از انقلاب یا به معنای آن است که هر چه از انقلاب می‌گذرد امنیت ملی آسیب پذیرتر شده که حکومت با شدت برخورد با مرتکبین جرایم امنیتی به دنبال ایجاد هراس در آن‌هاست یا لاقلاً اگر این فرض غلط باشد فرض دیگری ثابت می‌شود و آن اینکه قانون‌گذار بیش از اندازه و غیرواقع‌بینانه به این موضوع پرداخته است؛ بنابراین جا دارد دیدگاه قانون‌گذار نسبت به چنین قوانینی که به نقض گسترده اصول شناخته شده می‌پردازند، تغییر یافته و همواره توجه داشته باشیم که متهم همیشه متهم است و مجرم نیز همیشه مجرم و بزه‌کاران صرف نظر از اینکه چه جرمی مرتکب شده‌اند به عنوان یک انسان از برخی حقوق اولیه و اساسی برخوردارند. حقوق کیفری زمانی می‌تواند به رسالت خود عمل کرده باشد که بتواند بین حفظ نظم و امنیت اجتماعی از یک طرف و حقوق و آزادی‌های فردی از طرف دیگر توازن ایجاد کند. همواره باید به دنبال وضعیت ایده آل بود و تسلیم وضعیت موجود نشد. قبول استثنائات و ویژگی تلقی کردن آن‌ها برای جرایم علیه امنیت یعنی مشروعیت بخشیدن به آن‌ها. این در حالی است که همه جرایم علیه امنیت حتی به زعم قانون‌گذار دارای درجه شدیدی نیستند. وجود مجازات‌های نسبتاً خفیف برای برخی از آن‌ها گویای این مطلب است؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار علاوه بر اینکه لازم است محدودیت‌های نظریه نسبی بودن اصول را رعایت کند این نسبت را برای مجرمین خاصی اعمال کند. این مجرمین معمولاً دارای خطرناکی بالا خواهند بود و مجرمین اتفاقی را در بر نخواهد گرفت.



## منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۸۳)، *دانشنامه سیاسی*، چاپ دهم، تهران، انتشارات مروارید،
- آشوری، محمد (۱۳۷۹)، *آیین دادرسی کیفری*، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
- آقابابایی، حسین (۱۳۸۴)، «گفتمان فقهی و جرم‌انگاری در حوزه جرایم علیه امنیت و دولت»، *مجله فقه و حقوق*، شماره پنجم، تابستان.
- آقابابایی، حسین (۱۳۸۹)، *قلمرو امنیت در حقوق کیفری*، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- بودنهايمر، ادگار (۱۳۹۳)، «درآمدی بر نظریه مصلحت عمومی»، ترجمه: محمد راسخ در مجموعه مقالات حقوق و مصلحت، چاپ چهارم، طرح نو.
- تیت، مارک (۱۳۸۴)، *فلسفه حقوق*، ترجمه حسن رضائی خاوری، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول، مشهد.
- خالقی، علی (۱۳۹۳)، *نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری*، چاپ سوم، شهر دانش، تهران.
- دور کین، رونالد (۱۳۸۱)، «حق چون برگ برنده»، ترجمه محمد راسخ، نامه مفید، شماره ۲۹، بهار.
- دور کین، رونالد (۱۳۹۳)، «جدی گرفتن حق‌ها»، ترجمه: محمد راسخ در مجموعه مقالات حقوق و مصلحت، چاپ چهارم، طرح نو، تهران.
- راسخ، محمد (۱۳۹۳)، «سیاستمدار مردم‌سالار: سخنی درباره سیاست سودگرا»، در مجموعه مقالات حقوق و مصلحت، طرح نو، چاپ چهارم، تهران.
- راسخ، محمد (۱۳۹۳)، «همیشه حقیقت»، در مجموعه مقالات حقوق و مصلحت، طرح نو، چاپ چهارم تهران.
- راسخ، محمد (۱۳۹۳)، «حقوق اقتضای حداقلی عدالت»، در مجموعه مقالات حق و مصلحت، جلد دوم، چاپ سوم، نشر نی، تهران.
- راسخ، محمد (۱۳۹۳)، «ویژگی‌های ذاتی و عرضی قانون»، در مجموعه مقالات حق و مصلحت، جلد دوم، چاپ سوم، نشر نی، تهران.
- راسخ محمد و بیات کیمتکی، مهناز (۱۳۹۳)، «مفهوم مصلحت عمومی»، در مجموعه مقالات حق و مصلحت، جلد دوم، چاپ سوم، نشر نی، تهران.

- زراعت، عباس و احمدی، انور (۱۳۹۳)، «مبانی و آثار اصل حضوری بودن دادرسی کیفری»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال پنجم.
- صدر توحید خانه، محمد (۱۳۸۸)، «حقوق در جنبه دشمن از سیاست آمریکایی جنگ با ترور تا نظریه آلمانی حقوق کیفری دشمنان»، در تازه‌های علوم جنایی، نشر میزان، چاپ اول، صناعی، محمود (۱۳۸۴)، آزادی فرد و قدرت دولت، چاپ پنجم، انتشارات هرمس، تهران.
- غمامی، سید محمد مهدی (۱۳۹۲)، تبیین مفهومی و تطبیقی نظم عمومی و نظام در سپهر حقوق عمومی ایران، در بایسته‌های پژوهش در نظام عدالت کیفری، چاپ اول، نشر میزان، تهران.
- فرانکنا، ویلیام کی (۱۳۸۳)، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، چاپ دوم، انتشارات طه، قم.
- فلاحی، احمد (۱۳۹۳)، اصل ضرورت در جرم‌انگاری، چاپ اول، نشر دادگستر، تهران.
- قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۵)، «تحدید حقوق و آزادی‌ها»، مجله فقه و حقوق شماره ۱۰.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۰)، حقوق جزای اختصاصی، چاپ هفتم، انتشارات دانشگاه تهران.
- مارتی، میری دل‌ماس (۱۳۹۳)، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دوم، نشر میزان.
- مجیدی، سید محمود (۱۳۸۶)، جرائم علیه امنیت، چاپ اول، نشر میزان، تهران.
- محسنی، مرتضی (۱۳۷۵)، دوره حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ اول، انتشارات گنج دانش، تهران.
- مهدوی پور، اعظم و شهرانی کرانی، نجمه (۱۳۹۳)، «امنیتی شدن جرم‌شناسی: راهبردها و آثار آن بر حقوق کیفری»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال پنجم، شماره اول.
- ممتاز، جمشید و شریفی طراز کوهی، حسین (۱۳۹۰)، حداقل قواعد بشردوستانه قابل اجرا در آشوب‌ها و شورش‌های داخلی مذکور در حقوق بشردوستانه بین‌المللی، چاپ اول، نشر میزان، تهران.
- میر محمد صادقی، حسین (۱۳۸۰)، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، چاپ اول، نشر میزان، تهران.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۹)، درباره تحولات جرم‌شناسی، دیباچه دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد، جلد اول، مگو ایر مایک، مورگان راد و رابرت رینز، ترجمه حمیدرضا



ملک محمدی چاپ اول، نشر میزان.

- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۱)، *درباره امنیت شناسی؛ از حق بر امنیت تا حق بر تأمین*، دیپاچه مدیریت انسان مدار ریسک جرم، سودابه رضوانی، چاپ اول، میزان.
- یزدیان جعفری، جعفر (۱۳۹۱)، *چرایی و چگونگی مجازات*، چاپ اول، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.